سيماى معنوى پيامبران در قرآن (2)

ناصر فقيه‏

وفاى به عهد

يكى از اوصافى كه خداى متعال در قرآن كريم براى پيامبر برمى شمارد صفت نيك وفاى به عهد است چنانچه مى‏فرمايد: و اذكر فى الكتاب اسماعيل انه كان صادق الوعد و كان رسولاً بنياً(1)

ياد كن در قرآن، اسماعيل را كه او به وعده‏اش عملى مى‏كرد و علاوه بر نبوت، رسول نيز بود.

تعريف وعده: وعده بر عهدى است كه با شرايطى همراه نباشد ولى اگر با شرايطى همراه شد، به آن عهد گويند.(2)

مثلاً شخصى عهد مى‏كند اگر فرزندش از بيمارى نجات پيدا كرد، فلان عمل خير راانجام دهد،اينجا چون جمله به صورت شرطيه آمده است عهد مى‏باشد ولى اگر بدون شرط باشد مثلاً بگوييم! من فردا خدمت شما خواهيم رسيد، اين وعده است. ميثاق نيز از كلمات مترادف عهد است كه به معناى تأكيد در عهد مى‏باشد.(3)

با توجه به آيات و روايات، عهد و پيمان را مى توان به 6 دسته تقسيم كرد:

1. عهد و پيمان بين انسانها با يكديگر. چنانچه در مورد امانت گفته شد، عهد و پيمان نيز از قوانين بين المللى اسلام مى‏باشد و هيچ كس حق ندارد به عهدش، بى وفايى كند حتى نسبت به كفار امام باقر (ع) مى‏فرمايد: خداوند در سه چيز، بر هر كس رخصتى نداده است:... وفاى به عهد در مورد نيكوكاران باشد يا اهل گناه.(4)

قرآن كريم نيز در مورد ابرار و نيكان مى‏فرمايند: و الموفون بعهدهم اذا عاهدوا.(5)

اگر با كسى عهد بندند به عهد خويش وفا مى كنند. از عاهدوا كه دو طرفه بودن، را مى‏فهماند معلوم مى‏شود، منظور قرآن كريم همين عهدهاى بين انسانها مى باشد.

مرحوم شيخ عباس قمى از كتاب علل الشرايع نقل مى‏كند: امام صادق (ع) فرمود: روزى رسول الله (ص) در كنار صخره‏اى با شخصى، وعده گذاشت و فرمود من اينجا مى‏مانم تا تو بيايى تا اينكه آفتاب بالا آمد و گرما شديد شد اصحاب، به آن حضرت عرض كردند يا رسول الله (ص) به سايه تشريف ببريد (تا آفتاب شما را نيازارد) حضرت فرمودند: من در كنار اين صخره قرار گذاشته‏ام و اگر او نيايد تا روز محشر در همين جا باقى ماند.(6)

و در مورد اسماعيل صادق الوعد گفته شده است: او با كسى قرارى گذاشت، آن شخص قرار را فراموش كرد تا يكسال گذشت، آمديد اسماعيل ايستاده است، عذر خواهى كرد.

اسماعيل گفت: والله اگر تا روز محشر نيز نمى‏آمدى من منتظر مى‏ماندم.(7)

2. عهد و پيمان مردم با حاكم اسلامى: اين پيمان نيز از قبيل پيمان اول مى‏باشد چرا در اينجا مردم با بيعت خويش، پيمانى با حاكم و رهبر خويش بسته‏اند و بايد بر آن وفادار بمانند. چنانچه اين نوع پيمان شكنى‏ها در صدر اسلام، جامعه اسلامى را به ضعف و اختلاف كشاند و اميرالمؤمنين (ع) گرفتار پيمان شكنانى نظير طلحه و زبير بود. كه هيچ پيمان شكنيها، جامعه آن روز مسلمين را به اختلافهاى شديدى دچار كرد.

3. پيمان حاكمان اسلامى و عالمان دينى با مردم؛ على (ع) در اين رابطه مى‏فرمايد: اگر نه اين بود كه جمعيت زيادى گرداگردم را گرفته، و به ياريم قيام كرده‏اند .... مهار شتر خلافت را رها مى ساختم و از آن صرف نظر مى‏نمودم.(8)اين جمله، نشان دهنده بيعت مردم با اميرالمؤمنين و مقابلاً مسئوليتى كه به گردن آن حضرت (و همه رهبران دينى) آمده است، مى‏باشد لذا حضرت، خود را متعهد به اين پيمان مى‏بينيد و خلافت را مى‏پذيرد.

4. پيمان انسان با خدا، پيمانى كه در ابتداى خلقت، خداوند از انسان گرفت يا به تعبير على (ع) ميثاق فطرت.(9)و به اين پيمان اشاره دارد آيه شريفه: و اذا خذ ربك من بنى ادم من ظهور هم ذريتهم و اشهد هم على انفسهم الست بربكم قالوا بلى...(10)

و (اى رسول) بياد آر زمانى را كه خداى تو از پشت فرزندان ادم، ذريه آنها را برگرفت و آنها برخود گواه گرفت كه آيا من پروردگار شما نيستم؟ همه گفتند: بلى...

كه بعضى از مفسرين عالى مقام نيز اين عهد و پيمان را به عهدى كه خداى متعال به وسيله عقل و فطرت، از انسان گرفته است تفسير كرده‏اند.(11)و اين تفسير با تعبير على (ع) در نهج البلاغه كه مى‏فرمايد: ميثاق فطرت سازگار است.

5. پيمان خدا از رسولان، در ابلاغ رسالت: و اذا اخذ الله ميثاق النبين(12)زمانى كه خداوند از پيامبران (جهت تبليغ) پيمان گرفت. اميرالمؤمنين على (ع) نيز مى‏فرمايد: خداى سبحان از فرزندان ادم پيامبران برگزيد و براى وحى وتبليغ رسالت از آنان پيمان گرفت.(13)

6. عهد خداى متعال نسبت به انسان: آيات فراوانى داريم كه در آنها به مؤمنين وعده بهشت و جنت لقاء داده شده است و اين وعده ها هيچگاه تخلف پذير نيستند.

آيات شريفه قرآن نيز دلالت بر حقانيت وعده خدا وتخلف ناپذيز بودن آن دارند: فاصبر ان وعدالله حق.(14)شكيبا باش كه وعده خدا راست است.

ان الله لايخلف الميعاد.(15)به راستى كه خدا خلف وعده نمى‏كند.

على (ع) نيز مى‏فرمايد:... وعده او مسلم و تهديد او وحشتناك است.(16)

البته وعده خدا نسبت به بهشت و نعمتهاى اللهى تخلف ناپذير است ولى نسبت به جهنم ووعده عذاب، ممكن است اين وعده ها تغيير كنند و اين بخاطر سبقت رحمت خدا بر غضب او مى‏باشد و به نفع بشر است نه به ضرر او، بنابراين، اين تخلف، نجات دهنده و مثبت مى‏باشد.

سه قسم از اقسام بالا مربوط به عموم مردم مى‏شود ( شماره‏1،2 و4) كه وفادارى به اين عهدها موجب رستگارى انسانها خواهد بود.اگر انسان در وفاى به عهد نسبت به همنوعان خويش بكوشد آنگاه تلاش كند تا در برابر پيمانى كه با ولى خويش (يعنى امام و رهبر خود) بسته وفادار بماند، در اين صورت كه كم كم راه نجات بر روى او باز مى‏گردد و مى‏تواند به عهدى كه با خداى خويش بسته، وفادار نباشد، مخالفت با نص قرآن كريم كرده كه مى‏فرمايد:او فوابالعقود(17)، اوفوا بالعهد و(18)...و چنين شخصى مرتكب گناه شده است و با گناه شده است و با گناه نمى‏توان سير الى الله كرد.

در مرحله دوم بايد بر عهد و پيمان خويش با امام و وليش وفادار باشد چرا كه در روايات فراوانى داريم: عبارت بدون ولايت هيچ ارزشى ندارد و انسان بدون معرفت امام خويش نمى‏تواند خداى خويش رابشناسد براى نمونه به يك روايت اشاره مى‏گردد:

امام صادق (ع) از اميرالمؤمنين (ع) مى‏فرمايد كه آن حضرت فرمود: ... خدا شناخته نمى‏شود مگر از طريق شناخت ما... هيچ كس داخل بهشت نمى‏شود مگر كسيكه بشناسد ما را و ما نيز او را بشناسيم و داخل جهنم نمى‏شود كسى مگر آنكه ما را نشناسد و ما نيز او را نشناسيم.(19)

پس از طى اين مراحل دو گانه، نوبت به مرحله سوم عهد يعنى عهد با خداى خويش مى‏رسد كه در صورت تكميل مراحل قبلى، شخص سالك در اين مرحله نيز موفق خواهد بود.

نتيجه اينكه اگر كسى ادعاى تقرب به درگاه خداى متعال كند و خود را اهل معرفت بداند در حاليكه از نور ولايت به بهره باشد، ادعاى چنين شخصى كذب است و ناروا. و به هيچ وجه نبايد به سخن او اعتناء كرد. جوانان عزيز برانند، كسانيكه در قالب استاد اخلاق و عرفان وارد ميدان مى‏شوند و از احساسات پاك جوانان، سوء استفاده كرده و آنها رابا خود همراه كرده و كم كم از اهل بيت عليهم السلام جدا مى‏كنند، اينان طبق روايات عديده، هيچ گاه به گوهر «قرب» دست نيافته‏اند چرا كه از اهل بيت پيامبر (ع) جدا بوده‏اند بلكه آنان شيادانه هستند در قالب راهنما، و يكى از مهم‏ترين ملاك هايى كه روايات شريفه براى انتخاب راهنما، مى‏دهند همين دارا بودن ولايت معصومين (ع) مى‏باشد. عزيزان، ظواهر ملاك نيست، قيافه ظاهرى درست كردن و حتى اشك ريختن، ملاك نيست چرا كه در روايت داريم: منافق، اشكش به اختيار خودش مى‏باشد(20) و هر گاه بخواهد مى‏تواند اشك بريزد و انسان را فريب دهد. پس الخذر ثم الحذر از شيادانى كه در قالب دوست و راهنما، ظاهر شده وجوانان را به بيراهه مى‏كشانند و اين گونه افراد كم نيستند پس بايد مراقب، بود وخود را به خداى خويشتن سپرد.

1) مريم 54

2) معجم الفروق اللغة ص 379

3) همان ص 525

4) ميزان الحكمة ج‏4100 ح‏14418 وكافى ج‏2 ص 162

5) بقره /177

6) سفينة البحارج‏8 ص 527

7) سفينة البحار ج‏8 ص‏527

8) نهج البلاغه خ‏3 سطر16.

9) نهج البلاغه خ‏1 ص 36

10) اعراف 172

11) آية الله جوادى آملى،تفسير تسنيم ج‏2 ص 549

12) ال عمران 81 و احزاب 7

13) خ‏1 س‏34

14) روم 60 وغافر 77

15) ال عمران 9 و رعد 31

16) خطبه 83 سطر 24

17) مائده/1

18) اسراء/34

19) كافى ج‏1 كتاب الحجة ص 184 ح‏9

20) المنافق يملك عينيه، يبكى كما يشاء.منافق مالك چشمان خويش است، هر گونه كه بخواهد مى‏گريد. نهج الفصاحة ص 608 ح‏8